



Comparative Analysis of the Cultural Approach in Women's Writing in *Body Memory* and *Pruning* Based on Elaine Showalter's Theory

Sayad Panahi ¹ | Hamid Valizadeh ^{2*} | Mahin Hajizadeh ³

1. Ph.D. Candidate of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran. E-mail: sayadpanahi@yahoo.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran. E-mail: drhvalizadeh@yahoo.com
3. Professor, Department of Arabic Language and Literature Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: hajizadeh@azaruniv.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 07 March 2023
Received in revised form:
18 July 2023
Accepted: 19 July 2023

Keywords:
Keywords,
Cultural approach,
Feminist writing,
Elaine Showalter,
Ahlam Mosteghanemi,
Nasim Marashi.

ABSTRACT

Today, feministic images are counted as appropriate tools for recognizing the feministic nature of a work, its author, and the extent to which it has feministic-based mechanisms. In the meantime, the theory of four approaches of "Elinschwalter" comprising; the biological, cultural, psychoanalytical, and linguistic approaches, provides this opportunity to criticize the tradition of women's writing by relying on which, the position of women in the literary works of female writers can be determined. Having that in mind, the current research, using a descriptive-analytical method, has tried to select the two novels of *Body Memory* by Ahlam Mesghanami and *Hars* by Nasim Marashi so as to criticize women's writing and analyze it on the basis of Elaine Showalter's cultural approach. Consequently, the image gets a better understanding of the women's situation and their ideas and ideals. According to the results of the research and considering that the novels under discussion belong to the stage of feminism, the signs of the cultural approach about women's writing are visible in both works under investigation. Finally, according to the component of examples in patriarchal rule, the rule of traditional taboos and female habits and beliefs in both works has been more reflected.

Cite this article: Panahi, S., Valizadeh, H., Hajizadeh, M. (2024). Comparative Analysis of the Cultural Approach in Women's Writing in *Body Memory* and *Pruning* Based on Elaine Showalter's Theory. *Research in Comparative Literature*, 14 (2), 1-23.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/JCCL.2023.8913.2482



Extended Abstract

Introduction:

Nowadays, feministic ideas and patterns are a suitable tool for recognizing the nature of feminism in a work and getting to know its author, as well as the extent to which she carries feministic mechanisms. In the meantime, the theory of the four approaches of "Elaine Showalter", a prominent American critic and theoretician of the 20th century, includes the biological, cultural, psychoanalytic, and linguistic approaches to provide this opportunity to criticize the tradition of women's writing, and this way, the position of women can be recognised in the literary works of female and male writers.

Method:

This article employs the descriptive-analytical method based on the American school of comparative literature and examines the similarities and differences of two female writers having the characteristics of female writing and the degree of belonging to the traditions of female writing in the cultural component of the components of Elaine Showalter's theory.

Results and Discussion:

In the cultural approach, social issues and the way women are portrayed by the society have been discussed in the literary work. Women, in every society, belong to a culture and it is natural that the cultural dimension of women and everything related to women's cultural issues can be of importance for women writers and activists in this field. In fact, in the current research, the role of society in organizing the efforts of women is discussed. These issues are reflected in different elements and sections of the work, and women draw the image of their society in different ways. How the female writer has reflected the major or minor issues and, especially, the rudimentary issues that affect their life and speech are examined through three important components from the cultural dimension related to women's society in the discussed novels.

Conclusion:

With respect to Elaine Showalter's theory, it can be announced that that the novel "Memory in the Flesh" belongs to the tradition of feminism. From this point of view, even though Marashi's novel is a more updated work, the author herself are still in the feminine tradition. Regarding the reflection of female habits and beliefs, both works have a large amount of female beliefs and characteristics. Regarding the reflection of the rule of patriarchy and the rule of traditional taboos, this component is far more clear and hegemonic in *Body Memory* and *Pruning*. Regarding the reflection of the rule of patriarchy and the rule of traditional paintings in *Body Memory* by Ahlam and *Pruning* by Marashi have more clarity and hegemony. Furthermore, in terms of the amount of use, some elements of two components, such as polygamy, dependence of a woman on a man, Not having the right to marry a woman and forced marriage in the novel of Ahlam, and other elements such as men's and women's domineering, preference of male child over the female one, and violent behavior and domination of male over female have more frequency in Marashi's novel.



تحلیل تطبیقی رویکرد فرهنگی زنانه نویسی در رمان ذاکرة الجسد و هرس بر پایه نظریه الین شوالتر

صیاد پناهی^۱ | حمید ولی زاده^{۲*} | مهین حاجی زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: sayadpanahi@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: drhvalizadeh@yahoo.com
۳. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: hajizadeh@azaruniv.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

امروزه ایده‌ها و الگوهای فمینیستی، ابزار مناسبی برای شناخت فمینیستی بودن یک اثر، نویسنده آن و نیز میزان برخورداری‌اش از سازوکارهای فمینیستی است. در این میان، نظریه رویکردهای چهارگانه «الین شوالتر» منتقد و نظریه‌پرداز مطرح آمریکایی قرن بیستم، اعم از رویکرد زیست‌شناختی، فرهنگی روانکاونه و زبانی این فرصت را برای نقد سنت نوشتار زنانه اثر فراهم می‌سازد و با اتکا بر آن می‌توان جایگاه زنان را در آثار ادبی نویسندگان زن و نویسندگان مرد شناخت. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی سعی نموده تا یک رمان احلام مستغانمی با عنوان *ذاکرة الجسد* و یک رمان از نسیم مرعشی با عنوان *هرس* را برای نقد نوشتار زنانه انتخاب کند و آن را بر حسب رویکرد فرهنگی از رویکردهای چهارگانه الین شوالتر، مورد واکاوی قرار دهد تا تصویر روشن‌تری از وضعیت زنان و ایده‌ها و آرمان‌های آنها بدست آورد. مطابق با دستاوردهای تحقیق و با توجه تعلق رمان‌های مورد بحث به مرحله فمینیسم از سنت نوشتاری الین شوالتر نشانه‌های رویکرد فرهنگی زنانه‌نویسی در هر دو اثر مورد بحث نمایان است، و مطابق مولفه مصداق‌های حاکمیت مردسالاری، حاکمیت تابوهای سنتی و عادت‌ها و باورهای زنانه، در هر دو اثر *ذاکرة الجسد* احلام مستغانمی و *هرس* نسیم مرعشی بیشتر بازتاب کرده است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸

واژه‌های کلیدی:

رویکرد فرهنگی،
زنانه‌نویسی،
الین شوالتر،
احلام مستغانمی،
نسیم مرعشی.

استناد: پناهی، صیاد؛ ولی زاده، حمید؛ حاجی زاده، مهین (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی رویکرد فرهنگی زنانه نویسی در رمان *ذاکرة الجسد* و *هرس* بر پایه نظریه الین شوالتر. *کاووش نامه ادبیات تطبیقی*، ۱۴ (۲)، ۱-۲۳.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/JCCL.2023.8913.2482

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

نقد زنانه در کنار نوشتار زنانه از مسائل مهم و مجزایی است که در دوره معاصر در میان انبوه الگوها و مباحث جدید نقدی، در ساحت ادبیات و نقد ادبی ظهور کرد. زمانی که کشمکش بر روی مقوله «ادبیات زنانه» همچنان ادامه داشت و بسیاری از منتقدان قائل به نامیدن ادبیاتی به عنوان ادبیات زنانه و استقلال بخشیدن به آن نبودند، الین شوالتر^۱ برای اولین بار در سال ۷۰ یا ۷۱ میلادی اعلام کرد که نباید آثار زنان را بر حسب معیارها و سنت‌های مردانه تحلیل و بررسی کرد. او قائل به وجود معیارها و مؤلفه‌های زنانه برای نقد آثار شد. وی بعد از اینکه مراحل زنانه‌نویسی را در تاریخ معاصر شرح داد، با شرح و بسط رویکردهای چهارگانه تلاش کرد، سازوکارهای دقیق و روشمندی را برای بررسی آثار زنان یا به طور کلی نوشتارهای فمینیستی معرفی کند. این نقد که به «نقد وضعی زنان» شهرت دارد (ر.ک: زرقانی، ۱۳۹۷: ۷۸). هدف اصلی آن در نظر گرفتن چارچوب و ابعاد مختلفی برای نقد زنان است. گرچه اسامی و عنوان رویکردهای نقد وضعی زنان عام و با مؤلفه‌های نقد مردانه یکی است؛ اما شوالتر به طور جزئی هر مؤلفه‌ای را متصف به ویژگی‌هایی می‌داند که آن را از نقد و معیارهای حاکم بر نقد مردان متمایز می‌کند.

به دنبال تشدید فعالیت‌های فمینیست‌ها و افزایش گسترده و بی‌رویه نویسندگان زن، ضرورت طرح و توسعه نقد زنانه بیشتر احساس می‌گشت. در پی این جریان‌ها و از پایین به فراز آمدن زنان و سهم آنها در شکل‌گیری جامعه و دخالت در فرهنگ و زبان جامعه، این نقد تلاش کرد استقلال زنان در عرصه نقدی را به رسمیت بشناسد و آنها را به پهنه نقد ادبی نیز بکشاند. اما چنین جریانی همچنان نوپا و نیازمند تلاش‌های بیشتر و تحقیقات کامل‌تری برای آگاهی از تمامی جزئیات و مواضع موجود است. همچنین بررسی این نقد در آثاری که همچنان از سنت‌ها نوشتاری عقب‌مانده‌تر و مردانه‌ای استفاده می‌کند، می‌تواند دلایل فرهنگی و دستاوردهای علمی خوبی را منجر شود. همچنان که بررسی آن در ادبیات دیگر کشورها نیز حلقه شناخت نقد زنانه و ویژگی‌ها و خصائص آن را تکمیل‌تر می‌کند.

از نظر شوالتر، «زنان به دلیل تجربه‌های زیستی و اجتماعی مشترکشان که در نوشتارهایشان منعکس است، سنت نوشتاری زنانه ویژه خودشان را دارند؛ به این معنا که مضمون‌ها، دغدغه‌ها و الگوهای مشابهی را در آثارشان پی می‌گیرند که به عبارتی رئالیسم اجتماعی در نوشتار زنان کاملاً منعکس می‌-

گردد» (همان) در نقد وضعی زنان، مؤلفه‌های جنسی زنانه وارد تحلیل می‌شود که محتوای اصلی آن، مقایسه شخصیت‌ها و مسائل کلیشه‌ای زنانه با عناصر مورد مطالعه در یک اثر مردانه است. به طور کلی، این نقد در بردارنده نگاه خاص زنانه با ویژگی‌های خاص خود، به عنوان یک تماشاگر، نسبت به فرهنگ، فیلم و یا یک اثر هنری و ادبی می‌باشد» (ر.ک: غلامی، ۱۴۰۱:۳۲).

پژوهش حاضر می‌کوشد با مطالعه دقیق‌تر رمان *ذاکرة الجسد* از احلام مستغانمی و رمان هرس از نسیم مرعشی جهت جلوگیری از اطناب و بسط سخن به بررسی تطبیقی رویکرد فرهنگی از رویکردهای چهارگانه الین شوالتر پردازد.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

این تحقیق در کنار دیگر تحقیقات صورت گرفته در حوزه سنت نوشتاری زنان، برگی دیگر است تا در راستای شناخت بهتر سنت‌ها و هنجارهای زنانه نویسی به طور تطبیقی در ادبیات معاصر ایران و الجزایر به ویژه ادبیات داستانی به بحث و بررسی پردازد. با توجه به رسمیت شناختن نوع ادبیات زنانه در کنار ادبیات مردانه، ضرورت بررسی‌ها و تحقیقاتی که این دسته از ادبیات که نماینده نیمی از جمعیت جهان است ایجاب می‌شود. بازخوانی و بررسی نوشته‌های زنان گرچه در قیاس با نوشته‌های مردان اندک است، اما ما را با ایده‌ها و احوالات زنان در جامعه آشنا می‌کند و از جهت جامعه‌شناسی اهمیت بسزایی دارد. بررسی سنت نوشتاری مراحل و جزئیات حالات و نگرش زنان نسبت به مسائل اجتماعی و فکری را نشان می‌دهد. رمان‌های احلام مستغانمی و نسیم مرعشی به عنوان دو زن مترقی و به روز در ادبیات فارسی و عربی از جهت برخورداری از مؤلفه‌های زبان زنانه در نوع خود جلب توجه می‌کند و از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

– رمان‌های *ذاکرة الجسد* و هرس متعلق به کدام یک از مراحل سنت نوشتاری بر حسب نظریه الین شوالتر هستند.

– رویکرد فرهنگی در دو اثر از چه کارکردهایی برخوردار است؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

دو رمان مورد بحث با توجه به برخورداری از محتوای عمیق و ابداع‌گری فراوان در حوزه فرم و سبک بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده است و بررسی‌های مختلفی در این خصوص انجام گرفته است؛ که از جمله این بررسی‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله «روایة ذاكرة الجسد لأحلام مستغانمی والأفق المفتوح» (۲۰۰۴) اثر عاطف البطرس، در این پژوهش رابطه بین مستغانمی و اثرش و نیز شخصیت‌های رمان بررسی شده است.

مقاله (۱۳۹۵)، با عنوان «زبان و جنسیت در رمان *ذاکرة الجسد* نوشته احلام مستغانمی» نوشته شکوه السادات حسینی، مقاله مزبور با تحلیل رابطه زبان و جنسیت در بافتار متن و به روش توصیفی تحلیلی، رمان *ذاکرة الجسد* را واریسی کرده و نتیجه گرفته است که نگارنده با رویارویی مضامینی مثل زبان زنانه و مردانه، بیم‌های شخصی و اجتماعی، زندگی در میهن و سرگردانی و نقش شخصیت‌ها قبل و بعد از انقلاب، با کاربرد هدفمندانه از زبان و به شیوه‌ی ساختارشکنانه در منظر جنسیت، گونه‌ای نوع از زن عربی و کنشش با زبان غالب مردانه به تصویر کشیده است.

مقاله (۱۴۰۱) «نقد و تحلیل سنت نوشتاری زنانه در چهار رمان زنانه الجزایری بر نظریه الین شوالتر» از محمد جرفی و دیگران. در این مقاله سعی شده تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و با تکیه بر مراحل سه‌گانه الین شوالتر، به بررسی چهار اثر داستانی از نویسندگان زن الجزایری پردازد و بتواند سیر تحول تقلید زنانه نویسندگان زن الجزایری به اعتراض و شورشی آگاهانه و در نهایت نائل آمدن به خودآگاهی، همچنین میزان موفقیت آنان را در انعکاس صدای زنان در رمان نشان دهد.

مقاله (۱۳۹۳)، «نقد جامعه‌شناسی رمان‌های سه‌گانه احلام مستغانمی (با تکیه بر رمانتیسیم جامعه‌گرا)»، از عزت ملاابراهیمی و علی صباغیان. در این مقاله نویسندگان، بر اساس قالب نقد جامعه‌شناسی، به بررسی آثار احلام مستغانمی، پرداخته‌اند. احلام نویسنده‌ای رمانتیک می‌باشد که در قلمرو رمانتیسیم جامعه‌گرا اوضاع فرهنگی و اجتماعی صحبت می‌کند. و درباره اموراتی مثل آشفتگی‌های اجتماعی، فقر فرهنگی، تقابل کهنه‌گرایی و نوگرایی سخن به میان می‌آورد و آلام و جراحت‌هایی وارده شده استعمار بر پیکره جامعه را بررسی و تحلیل می‌کند.

مقاله (۱۳۹۹)، «نظریه افتراق زنان و تحلیل آن در رمان *هرس* نوشته نسیم مرعشی»، از تهینه شجاعت‌زاده و دیگران. در این تحقیق، به روش تحلیل مضمون‌قیاسی، با اتکال بر نظریه افتراق و استقلال براهین و نیز دستاورد ماحصل از استقلال زنانه موجود در رمان *هرس* را برپایه دیدگاه‌های فمینیستی مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله (۱۴۰۱)، «بررسی ادبیات اقلیمی در رمان هرس اثر نسیم مرعشی» از زرین تاج پرهیزکار. با روش تحلیلی-توصیفی، شاخص های ادبیات اقلیمی مانند گویش، پوشش، غذا، آب و هوا، آداب و رسوم و باورها را در هرس مورد بررسی قرار داده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این مقاله با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی براساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی ادبیات شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نویسنده زن در برخورداری از مشخصه‌های نوشتار زنانه و میزان تعلق به سنت‌های زنانه نویسی در مولفه فرهنگی از مولفه‌های نظریه الین شوالتر را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نظریه شوالتر با سه مفهوم اصلی مواجه هستیم:

سنت زنانه از نظر شوالتر اولین مرحله از مراحل نوشتاری زنان است. از نظر وی نویسندگان زن از هنجارهای مردانه برای درونی‌کردن معیارهای زیبایی‌شناختی غالباً مردانه تبعیت می‌کردند. برخی از ایشان حتی با اسامی مستعار مردانه دست به قلم برده‌اند. کارهای ایشان اغلب مربوط به مسایل زنان در خانه و اجتماع بود. ایشان اغلب نوعی احساس آمیخته به گناه را در نوشته‌هایشان ارائه می‌کنند و محدودیت‌هایی را در نوشتن داشته‌اند. (شوالتر، ۱۹۸۱؛ به نقل از همدانیان)

شوالتر دومین مرحله یا سنت را سنت فمینیسم می‌نامد. از نظر شوالتر با وجود این که در برخی آثار مرحله اول، جسته و گریخته صدای اعتراضی خاموش به گوش می‌رسد؛ اما مرحله دوم آغازی حقیقی برای اعتراض زنان به شمار می‌آید.

مرحله سوم سنت مؤنث نام دارد. شوالتر بر این باور است که زنان نویسنده در این مرحله نوعی داستان زن‌محورانه می‌آفرینند. نویسندگان این مرحله با فائق آمدن بر محدودیت‌های سنت زنانه، دیگر نیازی به واکنش‌های اعتراضی مرحله دوم در خود نمی‌بینند. زمانی که در این مرحله توسط زنان تولید می‌شود از لحن و بیانی متفاوت از مرحله فمینیست برخوردار است و محتوای جدید خود را که بیانگر بینش اجتماعی رشد یافته است در ساختاری جدید از شخصیت‌پردازی و زاویه دید ارائه می‌دهد. مؤلفه‌های سنت زنانه مربوط به مرحله سوم است که خود چهار قسم «زیست‌شناختی، زبان‌شناختی، فرهنگی و روانکاوی» دارد (همان: ۲۲).

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. خلاصه رمان *ذاکرة الجسد*

رمان *ذکوة الجسد* از مهمترین آثار احلام مستغانمی، رمان حماسه عشق و انقلاب است. در این رمان داستانی عاطفی و انسانی در کنار جنگ‌های سخن برای استقلال الجزایر روایت شده و از مبارزات مردم الجزایر در برابر کشورهای غربی سخن می‌گوید. رمان سرگذشت شخصیتی به نام خالد را نقل می‌کند که در روند مبارزه با استعمارگران مجروح می‌شود و دستان وی قطع می‌شود و به پیشه نقاشی روی می‌آورد و در همین اثنا با دختری به نام احلام آشنا می‌شود و رابطه میان این دو شکل می‌گیرد. سپس به دلایلی احلام به تدریج از خالد دور می‌شود و به وی خیانت می‌کند. و خالد به نویسندگی روی می‌آورد تا به این وسیله تمام اتفاقات و خیانت و بی‌وفایی احلام را به نگارش درآورد و انتقام خود را از او بگیرد. رمان در همین موقعیت به صورت پایان باز خاتمه می‌یابد.

۲-۲. خلاصه رمان هرس

این رمان روایتی از دوران بعد از جنگ عراق و ایران است که اصل ماجرا مربوط به دهه هفتاد است. برهه‌ای از تاریخ که جنگ به اتمام رسیده؛ اما تبعات آن همچنان باقی است. داستان این رمان در مورد زندگی مشترک زوج خرمشهری به نام‌های رسول و نوال است که با شروع جنگ و مرگ اولین فرزندشان هیچگاه به شکل عادی خود باز نمی‌گردند. با اینکه جنگ تمام شده، اما نوال هنوز آن را نپذیرفته و در ترس روزهای جنگ به سر می‌برد. او سعی می‌کند با به دنیا آوردن پسری دیگر به خودش امید دهد که می‌تواند زندگی بدون جنگ را با مادرانه‌هایی که کنج دلش چنبره زده، برای مرد کوچکش، از سر بگیرد و به خودش امید دهد که جنگ پایان یافته و می‌تواند زندگی جدیدی شروع کند.

در این بخش از مقاله به بررسی تطبیقی دو رمان بر پایه رویکرد فرهنگی نظریه شوالتر به همراه ذکر مصداق‌ها و تحلیل‌ها پرداخته می‌شود.

یکی از رویکردهای مورد بحث برای شناخت و تمایز نوشتار زنانه از نوشتار مردانه از نگاه شوالتر رویکرد فرهنگی است. در این رویکرد، به مسائل اجتماعی و نوع نگاه به زن از سوی جامعه مورد بحث در اثر ادبی پرداخته می‌شود. زنان در هر جامعه‌ای به فرهنگی تعلق دارند و طبیعی است که بُعد فرهنگی زنان و هر آنچه مربوط به مسائل فرهنگی زنان برای زن نویسنده و کشگران این حوزه می‌تواند دارای اهمیت باشد. در واقع در این بخش به چگونگی نقش جامعه در سامان دادن به سعی و کوشش زنان پرداخته می‌شود. از این لحاظ می‌توان سطح فرهنگی را نوعی از نقد جامعه‌شناختی شمرد. چون شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه نویسنده و نیز موقعیت فردی او در برخورد با مردم، بافتار و مفاهیم اثر وی

را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از نگاه کلود دوشه^۱، نظریه پرداز نقد جامعه‌شناختی، «متن ادبی بستری جهت ایفای نقش به عنوان شخصیت اول محسوب می‌شود. همین‌طور جامعه‌شناسی ادبیات نیز موقعیت اجتماعی و اوضاع فرهنگی نویسنده را بررسی می‌کند چون متن ادبی را عکس‌العمل نمادینی از دنیای اجتماعی می‌داند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۴۲). در نوشتار زنان، این مسائل در عناصر و مقاطع مختلفی از اثر منعکس می‌شود و زنان به طرق مختلف تصویر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند را ترسیم می‌کنند. اینکه زن نویسنده مسائل ریز و درشت و به ویژه مسائل اساسی که در زندگی و گفتمان آنها تأثیر می‌گذارد را چگونه بازتاب قرار داده است. در ذیل سه مؤلفه مهم از بعد فرهنگی مربوط به جامعه زنان در رمان‌های مورد بحث، بررسی می‌شود.

۲-۳. عادت‌ها و باورهای زنانه

یکی دیگر از مواردی که می‌توان در حوزه مسائل فرهنگی زنان بررسی کرد و برخی از مؤلفه‌های آن با بعد روانکاوی هم‌همپوشانی دارد بازتاب عادت‌ها و باورهای زنانه است. یک نویسنده زن از نگاه شوالتر، نسبت به زنانگی تعهد و مسئولیت دارد و در پی همین تعهد است که بسیاری از عادت‌ها و باورهایی عامیانه و غیر عامیانه‌ای که زنان دارند را در اثر منعکس می‌سازد.

۱-۳-۲. رمان *ذاکرة الجسد*

احلام در رمان *ذاکرة الجسد*، عادت‌های زنانه مختلفی را بروز داده و محوریت داستان بر شخصیت زنی که این خود نوعی از زنانگی داستان است، سبب شده تا زن و بسیاری از کردارها و رفتارهایش در کانون توجه روایت قرار گیرد و از این طریق عادت‌های خاص زنانه در اثر بازتاب پیدا کند. از قبیل غذا پختن، تمیز کردن، لباس شستن، آرایش کردن و غیره که در مجموع تصویر فرهنگی کاملی از مشخصات زن داستان ارائه می‌دهد و برای تکمیل شناخت زن قصه اهمیت دارد. مثلاً در نمونه زیر دغدغه‌گردگیری که از جهت روانکاوی نیز قابل بررسی است، یک مؤلفه زنانه است:

«کان لابد أن أضع شيئاً من الترتيب داخلي.. وأتخلص من بعض الأثاث القديم. إن أعماقنا أيضاً في حاجة إلى نفض كأي بيت نسكنه ولا يمكن أن أبقى نوافذ مغلقة هكذا على أكثر من جثة..» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۱۸)

(ترجمه: ناگزیر باید دکوراسیون داخلی‌ام را عوض می‌کردم و از اسباب و اثاثیه قدیمی رها می‌شدم و درونمان و اعماق وجودمان همچنین نیازمند تغییر است مانند هر خانه‌ای که ساکنش می‌شویم و پنجره‌ها (جهان بینی و دیدگاه و نگرش) نمی‌تواند بر روی هر چیز (جدیدی) بسته بماند.)

در اینجا نویسنده با توجه به ناملایمات اعماق درونش، نیاز به تمیز کردن خانه‌ای دارد که در آن سکونت می‌کند. در واقع یک نوع همپوشانی میان بُعد فرهنگی و روانکاوی شاهدیم. اینکه زن داستان دوست دارد از دست اثاثیه قدیم راحت و آسوده شود یک نوع کنش فرهنگی مربوط به جامعه زنان است. همچنین در رمان از زبان خالد، که شخصیت زن را رصد می‌کند شاهد ذکر عادت‌های زنانه هستیم که البته پشت همه این مسائل خود نویسنده داستان قرار دارد که زنانگی وی باعث شده این صفات در داستان به هر نحوی که شده بروز پیدا کند.

عادت‌های زنانه در حوزه پوشیدن و آرایش کردن نیز برای نویسنده جلب توجه کرده است و نویسنده در مواقع زیادی این قبیل موارد را ترسیم کرده است. مثلاً در اولین گفتگو مفصل خالد با یاسمین یا احلام نویسنده موقعیت را مناسب می‌بیند تا گریزی به بیان عادت‌های زنانه بزند:

«قلت وعینك نظران لإمرأة يطغى شقار شعرها على اللوحة ولايترك مجالاً للون آخر سوى حمرة شفيتها عبر البريتتين: هذه المرأة إذن.. لماذا رسمت لوحة واقعية إلى هذا الحد؟ ضحكت و قلت: هذه امرأة لا ترسم إلا بواقعية».
(همان: ۹۳)

(ترجمه: در حالی که چشمانت به زنی نگاه می‌کرد که موهای بلوندش روی تابلو پخش بود و به رنگ‌های دیگر جز سرخی لب‌های نامعصومش مجال خودنمایی نمی‌داد، گفتی: پس این یک زن است.. چرا چنین تابلوی واقعی‌ای کشیده‌ای؟ خندیدم و گفتم: این زن نقاشی نشده مگر به خاطر واقعیتش..)

توجه به عادت‌ها و بیان عادت‌های زنانه با صفت زنانه برای احلام برای تمایز اثر خود از نوشته‌های مردان بسیار اهمیت دارد، به گونه‌ای که نویسنده بارها از این شگرد، برای بیان خصوصیات زنانه استفاده کرده است تا تعلق اثر به یک اثر و اعلام استقلال اثر خود نسبت به اثر زنان را با قاطعیت بیان کند. مثلاً در نمونه زیر از غیرت زنانه سخن گفته است:

«كنت تستمعين إليّ مدهوشة، وكأنك تكتشفين فيّ فجأة رجلاً آخر لم تحدّثك عنه جدّتك. كان في عينيك فجأة شيء جديد، نظرة غامضة ما، شيء من الإغراء المعتمد، ربّما سببه غيرة نسائية من امرأة مجهولة، سرقت في يوم ما اهتمام رجل لم يكن حتّى الآن مهمّاً بالنسبة إليّك».
(همان: ۹۵)

(ترجمه: تو حیران به من گوش می‌دادی، انگار که ناگهان در من مرد دیگری را کشف کرده بودی که مادر بزرگت درباره‌ او چیزی نگفته بود. در چشمانت چیز تازه‌ای بود، نگاهی مجهول، نوعی غرور عمدی. شاید هم علتش غیرتی زنانه بود نسبت به زنی که نمی‌شناختی، زنی که در روزی توجه مردی که تا حالا نسبت به تو مهم نبوده است، ر بوده است.)

نویسنده در اینجا پرده از عادت زنانه دیگر، آن هم به صراحت برداشته است. غیرت زنانه آنها نسبت به همسرانشان که نباید عشق و توجه خود را به غیر آنها معطوف کنند. این عادت‌های زنانه به قدری مهم است که گاهی نویسنده از تمایز این عادت با صفت عجیب سخن می‌گوید. اینکه نویسنده با پرداختن به جنبه‌های این جهان، سرانجام می‌خواهد شگفتی و تفاوت این جهان را نشان دهد:

«أذكر اليوم بشيء من السخرية، ذلك المنعطف الذي أخذته علاقتنا فجأة بعدما حدثتكَ عن تلك اللوحة.. عجيب هو عالم النساء حقاً! كنت أتوقّع أن تقعي في حَيٍّ، وأنت تكتشفي تلك العلاقة السريّة التي تربطك بلوحتي الأولى «حنين». لوحة في عمرك و في هويتك. وإذا بك تتعلّقين بي بسبب لوحة أخرى لإمرأة أخرى، تعبر الذاكرة خطأ!». (همان: ۹۵)

(ترجمه: آن روز را با نوعی مسخرگی به یاد می‌آورم. آن نقطه عطفی که باعث شد روابطمان پس از صحبت راجع به آن تابلو شدت بسیار عجیبی بگیرد.. حقا که زنان، عالمی غریب دارند! توقع داشتم آن رابطه پنهانی‌ای که تو را با نخستین تابلویم «حنین» پیوند داده، کشف کنی و در دامان عشقم گرفتار شوی. تابلویی که در حیات و هویت رقم خورده بود. اما تو با وساطت تابلوی دیگری و زن دیگری می‌خواهی به من آویزان شوی، زنی که به‌خطا از حافظه من رد شده‌است!)

در واقع نویسنده بعد از اینکه از صفات زنانه‌ای مانند کنجکاوی، غیرت زنانه و غیره سخن می‌گوید در اینجا از عادت زنانه سخن می‌گوید و علناً به دنبال مرزبندی میان مرد و زن در روایت خویش است. «لقد كانت تنتمي لجيل من النساء ندرن حياتهنّ للمطبخ، ولذا كنّ يعشن الأعياد والأعراس كوليمة حبّ، يهين فيها من جملة ما يهين فائض أنوثتهنّ... وحنانهنّ وجوع سرّي لم يجد له من تعبير آخر خارج الأكل». (همان: ۱۰۷)

(ترجمه: به نسلی از زنان منسوب بود که زندگی‌شان را وقف پخت و پز کرده بودند و بخاطر همین (نبود نگرش درست نسبت به جایگاه زن در زندگی) عروسی‌ها و عیدها را مانند جشن عشق و دوستی می‌دانستند که در آن ظاهری از زیبایی‌های زنانه و محبت مصنوعی نشان بدهند و گرسنگی‌شان را پنهان کنند در حالی که هدف اصلی‌شان پرکردن شکم گرسنه‌شان است.)

این محور بیش از دیگر محورها در رمان احلام بازتاب پیدا کرده است و مرکزیت یافتگی شخصیت زن در داستان، به ویژه ترسیم زن از نگاه کانون نگاه شخصیتی مرد، سبب شده بسیاری از عادت‌ها و ادا و اطوارها و خصوصیات زنانه که شخصیت اصلی زن داستان آن را نمایندگی می‌کند در اثر به کار رود و خواننده شناخت خوبی نسبت به جنس زن پیدا کند:

«لم تكوني امرأة.. كنت مدينة، مدينة بنساء متناقضات. مختلفات في أعمارهنّ و في ملامحهنّ؛ في ثيابهنّ وفي عطرنّ؛ في خجلهنّ وفي جرأتهنّ؛ نساء من قبل جيل أمي إلى أيامك أنت. نساء كلهنّ أنت». (همان: ۱۴۱)

(ترجمه: تو زن نبودی.. یک شهر بودی. شهری با زنان متناقص که در چهره و سن باهم اختلاف داشتند، در لباس و عطرهاى خود، در شرم و جسارت خود، زنانى از نسل پیش از مادرم تا نسل تو زنانى که همه‌شان تو بودی.)

در اینجا آنگونه که می‌بینیم نویسنده به توصیف زن پرداخته و زوایه روایت را بر روی آن مکرراً متوقف می‌سازد و خصوصیات آن را ذکر می‌کند. مثلاً در اینجا به طور دقیق از عطر زدن، خجالت و محجوب بودن، جرأت و با شهامت بودن آنها سخن گفته است و در هر فرصتی، زمینه را برای بازگویی صفاتی از زنان و خصوصیات آنها استفاده کرده است و با واژگانی که دلالت بر کلیت و عمومیت دارد، می‌توان چنین ویژگی را شامل همه زنان دانست زیرا خود نویسنده علناً می‌گوید تو جامع تمام زنان هستی.

همچنین واقع‌گرایی احلام و انتساب او به نسل پیشرو و روشنفکر زنان، سبب شده تا کمتر شاهد بازتاب باورهای عامیانه در رمان احلام باشیم، هرچند در پرداختن به باورهای عامیانه یک مشخصه در نوشتارهای زنانه به طور کلی است. اما در موارد اندکی رگه‌هایی از این باورها دیده می‌شود مثلاً در نمونه ذیل این ویژگی به طور خفیف بروز پیدا کرده است:

«أنت الذي كنت في تلك الحلقات المغلقة، في تلك الطقوس الطربية العجيبة، تغرس في جسدك ذلك السقود الأحمر الملتهب ناراً.. فيخترق جسدك من طرف إلى آخر، ثم تخرجه دون أن تكون عليه قطرة دم؟» (همان: ۳۶۱).

(ترجمه: تو که در آن حلقه‌های بسته، در آن مناسک عجیب، میله‌ی سرخ ملتهب داغ را در تنت فرومی‌کردی... پس جسمت از طرفی آتش می‌گرفت و تو بدون آنکه یک قطره خون از آن بچکد آن را بیرون می‌آوردی.)

در اینجا اشاراتی جزئی به پاره‌ای باورهای عرفانی و مذهبی شده است و این قبیل صحنه‌ها در رمان بسیار نادر به تصویر کشیده شده است و نویسنده با تکیه بر واقع‌گرایی و پرهیز از خرافات از عادت‌ها و باورهایی که سرمنشأ خرافی و افسانه‌ای دارند سرباز زده است.

۲-۳-۲. رمان هرس

رمان هرس نیز از جهت برخورداری از ثبت و توصیف عادات و باورهای زنانه موفق عمل کرده است و نویسنده با وجود فضای جنگ و تنگی موقعیت، فرصت توصیف ادا و اطوار زنان و لباس پوشیدن و عادت‌های مهم و روزمره آنها را از نظر گذرانده است. به عنوان مثال در نمونه ذیل، تصویری رایج از زنان خانه‌دار تنها دیده می‌شود:

«نوال دم نگهبانی شهر از تاکسی پیاده شد. پیرهن سبز و لیمویی و جواب آزمایش را با یک دست گرفته بود و با دست دیگر کیسه بامیه‌ای را که برای شام خریده بود.... نوال شامش را داغ نگه می‌داشت تا برسد. پیچید توی کوچه‌ی اول و فنس‌های دور باغچه‌ی خانه‌ها را یکی یکی رد کرد». (مرعشی، ۱۴۰۰: ۳۱)

همانطور که دیده می‌شود نویسنده جزئیاتی از زندگی و امورات زنانه شخصیت زن داستان را ارائه داده است. زنی که مشغول خریدن است و شام به عنوان دغدغه‌ای مهم برای او مطرح است و مدام به فکر شام و تهیه آن است. این اهمیت هم در خرید و هم در عجله برای تهیه شام مسیر را با شتاب طی می‌کند. یا در نمونه زیر که آواز خواندن نوال برای فرزندش جهت خواباندن که یک عادت فرهنگی زنانه است بازتاب پیدا کرده است:

«همان نوحه گری بود که نوال از دایه‌اش یاد گرفته بود و معنی‌اش را نمی‌دانست و سال‌ها برای شریان می‌خواند». (همان: ۱۰۶)

نویسنده هرچند با واقع‌گرایی بیان کرده است که نوال با اینکه معنی این نوحه را نمی‌دانست آن را برای فرزندش می‌خواند که در کنار اصل موضوع آواز خواندن برای بیچه از عدم فهمیدن بسیاری از آواها و ترانه‌ها توسط مادران سخن به میان آورده است. اینکه آنها بدون اینکه معنا یا مفهوم بسیاری از این ترانه‌ها را بلد باشند، آنها را برای فرزندان خود می‌خوانند. همچنین نویسنده نحوه پوشش و حجاب شخصیت زن داستان را مورد توجه قرار می‌دهد:

«عبایش را از سر برنداشته بود. شيله‌اش کنار رفته بود و ریشه‌ی موهایش پیدا بود که تارهای سفید بین‌شان افتاده بود. پایین دامنش گلی بود. گل چرب و سیاه». (همان: ۱۶۲)

در اینجا نحوه پوشش شخصیت زن داستان با حجاب سنتی نشان داده شده است. صفات زنانه از کنجکاوی گرفته تا زود رنجی و حساسیت بالا در مقابل مسائل و تیزی و غیره در رمان *هرس* بازتاب نسبتاً خوبی دارد و نویسنده در شخصیت‌پردازی نوال، شخصیت اصلی زن داستان، از جهت پرداختن به موضوعات اخلاقی و روحی زنان موفق عمل کرده است و خواننده را برای هم‌ذات‌پنداری با خواننده یاری می‌کند. به عنوان مثال تحمل اندک زنان در مقابل مشکلات و وضعیت بحرانی که در قالب ناله و شیون و همچون خشم و عصبانیت نمود پیدا می‌کند، در نمونه زیر دیده می‌شود:

«نوال دلش خواست بزند زیر لیوان شربت و پرتش کند توی صورت رسول. مگر رسول نگفته بود مردها برمی‌گردند؟ پس چرا امروز حتا یک مرد هم توی خیابان نبود. مگر نگفته بود پسرها به دنیا می‌آیند؟ رسول باز پرسید: دکتر چی گفت؟ راضی بود؟» (همان: ۵۹)

همان‌طور که دیده می‌شود، نوال از تنهایی و وضعیت ناایمن شهر در روزگار جنگ می‌ترسند. اینکه در خیابانها مردی نیست. خود این ترس یک نوع خصلت زنانه است. دوم عصبانیت وی از قول الکی رسول و اینکه بر خلاف قولی که داده هنوز جامعه از مردان خالی است و همه در جنگ و جبهه به سر می‌برند. این خصلت‌ها از اخلاقیات بارز زنانه است که با تراکم زیادی در بند بند رمان هرس خودش را نشان داده است. یا نمونه ذیل کنجکاو و دخالت کردن زنان در امور دیگران و قصه گفتن زنان و مادران برای کودکان که یک عادت و سنت قدیمی است، توسط نوال دیده می‌شود:

«نوال رسول را مجبور کرد سنگری توی حیاط خودشان بسازد که مجبور نباشد هی تا سر کوجه بدود و بابت ترسش به زن‌ها جواب پس دهد. نوال صبح که از خواب بیدا می‌شد. دخترهایش را بر می‌داشت و می‌رفت توی سنگر و برایشان قصه‌ی عدرا و عفرا می‌گفت، تنها قصه‌ای که بلد بود تا رسول بیاید». (همان: ۳۳)

در اینجا ساختن سنگر داخل خانه، توسط زنی که با بحران روحی مواجه است، نه به قصد نجات جان، بلکه برای نجات از زنان فضول و سؤال و جواب کردن با آنها است. در واقع اخلاق زنان که در تعامل با هم‌نوعان موفق عمل می‌کند و سپس از جزئیات زندگی آنان پرسش می‌کنند در اینجا نمود پیدا کرده است. همچنین قصه گفتن مادر برای دختران که به ندرت در آثار مردان یا به نمایندگی از مردان دیده می‌شود. طبیعتاً نویسنده زن به جزئیات و کلیات زنان، به درونیات و ظواهر زنان آگاه است و آنها خواه و ناخواه در اثر آنان بازتاب پیدا می‌کند. همچنین در نمونه زیر یک باور و اعتقاد عامیانه توسط زن داستان بیان شده است:

«رسول گفته بود: نمی‌رسم به زندگی، دانشگاهم که شروع شه اضافه کار نمی‌تونم برم. خرج ئی دو تا دختر هم می‌مونه. نوال گفته بود: نمی‌مونه رسول. آقام می‌گفت بچه خرجشو می‌آره با خودش». (همان: ۱۳)

شخصیت بیان کرده است که بچه خرجشو با خودش میاره که در مقابل. مخالفت مرد که با محاسبه‌گری و علمی به موضوع نگاه می‌کند یک نوع باور فرهنگی مربوط به زنان است. به همین صورت زمانی که از باور خود به سرنوشت سخن می‌گوید:

«به زور آوردمش، نمی‌اومد که. می‌گفت که هیچ جا برایش بعد خرمشهر جای زندگی نمی‌شه. باید بمونه. می‌گفت سرنوشته بمونه». (همان: ۲۴)

در اینجا نیز باور شخصیت به سرنوشت در رتق و فتق امور دیده می‌شود و اصولاً مرعشی زنان را حامل چنین باورهایی در داستان قرار داده است و از این جهت وجه و بُعد فرهنگی قابل ملاحظه‌ای را بیان کرده است. یا در نمونه ذیل به باورهای خرافی یکی از شخصیت‌های زن داستان از جمله «ام‌رسول» هم به شیوه غیرمستقیم اشاره شده است:

«ام‌رسول به‌شان روی خوشی نشان نمی‌داد. می‌گفت همان‌ها چشمشان زده‌اند. اما رسول هرکه را می‌آمد برای شام نگه می‌داشت». (همان: ۱۱۴)

یا اینکه برای پیشگویی جنسیت جنین نمک بر سر زن باردار می‌ریزند:
«مگر خواهرهای رسول چندبار نمک روی سرش نریخته بودند و او به جای سر، به صورتش دست کشیده بود؟» (همان: ۵۷)

این بندها بیانگر این است که رمان هرس، متعلق به سنت نوشتاری فمینیسم و پیشافمینیسم است.

۴-۲. حاکمیت مردسالاری

مردسالاری از عناصر مهم فمینیستی است. یعنی بر اساس این عناصر «نظام مردسالاری منعکس کننده تجربه‌ها، ارزش‌ها و علایق مردان به عنوان یک گروه و محافظ حق انحصاری آنان است» (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۹). این موضوع نه تنها یک مسأله مردانه نیست، بلکه تأثیر و پهنه آن بیشتر دامن زنان را می‌گیرد و اصولاً موجودیت خود را از زنان می‌گیرد. لذا با شدت خاصی از جانب فمینیست‌ها مطرح و نقد می‌شود.

۴-۱-۲. رمان *ذاکرة الجسد*

حاکمیت مردسالاری در رمان *ذاکرة الجسد* در هندسه کلی شخصیت‌سازی دیده می‌شود. شخصیت محوری داستان، خالد است. با اینکه در موازات با آن، عشق او به دختری به نام احلام روایت می‌شود، اما حضور احلام به عنوان شخصیت داستانی در روایت نسبت به خالد بسیار کم رنگ است. در واقع با اینکه شخصیت زنی در مرکز و کانون روایت خالد قرار دارد، اما روایت بیشتر در خدمت خالد و احساسات، افکار، اندیشه‌های و دغدغه‌های ذهنی اوست. بعد از مطالعه رمان، خواننده بیشتر با شخصیت خالد آشنا می‌شود تا اینکه ابعاد زیادی از شخصیت زن داستان بدست آورد. این حاکمیت مردسالارانه

در جامعه الجزایر، جاری و ساری است و به طرز هوشمندانه‌ای در ساختار رمان و شخصیت‌پردازی دیده می‌شود و نویسنده باور دارد که فضا هنوز برای زعامت زنان در عرصه‌های اجتماعی و روایی تنگ است و این مردان هستند که امور را بدست گرفته‌اند. در رمان همانطور که زنان در مقدمه ورود به روایت هستند و به عنوان ابزار روایی بدانها نگریسته شده‌اند، این گفتمان در جامعه هم دیده می‌شود و نویسنده وضعیت زنان و حاکمیت گفتمان مردانه در کنار ضعف گفتمان زنانه را در جامعه به تصویر کشیده است. حاکمیت مردسالاری را در مظاهر مختلفی در رمان می‌بینیم که از جمله آنها چند همسری در میان مردان است که یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، سی‌طاهر با این ویژگی در رمان مطرح شده است:

«فقد كان أهلها فخورين بمصاهرة الظاهر عبدالمولى، صاحب الإسم والثروة الكبيرة. و لأبأس أن تكون أمي زواجه الثاني أو أرملته القادمة». (مستغانمی، ۲۰۰: ۱۰۸).

(ترجمه: خانواده‌اش به دامادی ظاهر عبدالمولی که دارای اسم و ثروت فراوانی بود افتخار می‌کردند. برایشان مهم نبود که مادرم همسر دوم یا بیوه آینده او باشد.)

سی‌طاهر، شخصیت خوب و مثبت داستان است. مبارزی که در راه استقلال الجزایر به شهادت می‌رسد. با اینکه بحث چند همسری او مورد نقد قرار نگرفته؛ اما به عنوان یک واقعیت عادی در جامعه دیده می‌شود و نویسنده از آن سخن می‌گوید. در واقع هنوز فضا برای انتقاد از این گفتمان هم مهیا نیست. این گفتمان به قدری با قدرت در جامعه رایج است که با اینکه بیشتر بافت محیطی داستان احلام در پاریس و مهد تمدن است؛ اما همچنان مشکلات و موانعی در آنجا برای زنان است که نویسنده گریزی به آنها هم می‌زند. در واقع حاکمیت مردسالاری به قدری زیاد است که تنها مخصوص جامعه سنتی، مذهبی و جهان سومی الجزایر نمی‌شود، بلکه فرانسه نیز هنوز از این مشکلات و حاکمیت‌ها رنج می‌برد. به عنوان مثال در نمونه ذیل می‌خوانیم:

«كان يزيد إخراجي كل ما قام به روجيه لمساعدتي منذ سنوات، عندما وصلت إلى باريس لأستقر فيها. فقد كان له من الصداقات والوساطات، ما يمكن أن يسهل عليّ - دون أن أطلب منه ذلك - كثيراً من المعاملات والمشكلات التي تواجه رجلاً في وضعي». (همان: ۱۳۳)

(ترجمه: هنگامی که به پاریس رسیدم تا در آنجا مستقر شوم، بیشتر شرمند می‌شدم هر زمان که روژه در طی سال‌ها برای کمک به من اقدام می‌کرد. او در پاریس دوستان و روابط زیادی داشت و بدون آنکه از او بخواهم در بسیاری از امورات و مشکلات که برای مردی در وضعیت من که با آن مواجهه می‌شد، را حل می‌کرد.)

اینجا نویسنده اشاره می‌کند، شرایط به گونه‌ای است که مجبور به کمک یک مرد برای زندگی در پاریس است با اینکه از دریافت این کمک‌ها و لطف‌ها احساس شرمندگی به او دست داده است اما، با آنها کارها برای او آسان می‌شود و این نشان از ضرورت همراهی یک مرد در جامعه دارد. لازم به ذکر است که حاکمیت مردسالاری به قدری است که شخصیت زن داستان زمانی که مقابل اقدام خالد برای ترسیم چهره‌اش مقاومت می‌کند از فهمیدن عمومیش از این داستان ابراز نگرانی می‌کند و اثبات می‌کند که جلب رضایت مرد خانواده هنوز در اولویت دارد و یا به عبارتی حرف خانواده هنوز حرف پدر و عمو و مرد خانواده است و زن در مسائل شخصی خود هم مختار نیست:

«أنت أحمق؟ تريد أن تقنع عمی وتقنع الآخرين أنك رسمتني بعدما صادفتني مرة علی رصيف، واقفة مثلاً أمام ضوء أحمر.. إننا لانرسم سوى ما يثيرنا.. أو ما نحبه.. هذا معروف!» (همان: ۱۳۸)

(ترجمه: احمق شدی؟ می‌خواهی عمومیم و دیگران را قانع کنی که مرا روزی در پیاده‌روی اتفاق دیده‌ای، که مثلاً برابر نور قرمزی ایستاده بودم.. ما تنها چیزی را نقاشی می‌کنیم که مرا برانگیخته کند.. یا چیزی که دوست می‌داریم.. این را همه می‌دانند!)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، شخصیت، دلیل مقاومت خود در مقابل اقدام خالد را عدم قانع کردن عمومیش می‌داند. در واقع چنین کاری نیاز به توجیه کردن دیگران به ویژه عمو است که در فوت پدرش، نقش پدر و کفیل وی را برعهده دارد. همچنین پرده از رسم مردسالارانه دیگر برمی‌دارد و اینکه نقاشی فقط در صورت دوست داشتن و برانگیختگی احساسی است و چنین اقدامی باعث سوء ظن اطرافیان به ویژه مردان خویشاوندان و اطرافیان نسبت به یاسمین می‌شود.

همچنین ازدواج اجباری نیز مصداقی دیگر از حاکمیت مردسالاری در رمان است که شاهد بروز آن در رمان هستیم. به عنوان مثال نویسنده در نمونه ذیل می‌گوید:

«ألأنني أدري أن مباركتي قضية شكليّة، لم تقدّم ولن تؤخر في شيء، وأنه لو لم يزوّجك من (سي... .) لكنت من نصيب (سي... .) آخر من السادة الجدد». (همان: ۲۷۳)

(ترجمه: چرا که می‌دانم که خوشبختی و مبارک بادی من مسأله ظاهری است که باعث پیشرفت و پسرقت کاری نخواهد شد و اگر او تو را به ازدواج (سی...) در نمی‌آورد نصیب سی... دیگری از آقایان متشخص می‌بودی.)

این سنت ازدواج تحمیلی هنوز در جامعه نویسنده الجزایر دیده می‌شود و نویسنده پرده از آن برداشته است. هرچند چنین عقایدی با مخالفت شدید نویسنده همراه نیست، اما طرح اینگونه موضوعات از سوی نویسنده از دغدغه او حکایت دارد. زیرا حاکمیت سنت زنانگی، هنوز به زن اجازه نقد این

مسائل را به طور علنی نداده‌است و انگار توان مبارزه با آن هنوز ممکن نیست. این حاکمیت همچنان در داستان ادامه دارد زمانی که شکست از زن را فجع تراز مرگ قلمداد می‌کند:

«کان یفضل أن یهزمه الموت ولا تهزمه امرأة. قضیة کبرياء.. مراوغة شخصیة.. «أمیرة موتی».. تعالی».

(همان: ۲۶۰)

(ترجمه: او ترجیح می‌داد که مرگ شکست‌اش دهد نه زن. مسأله‌اش غرور بود.. یک ترفند شخصی..

شهزاده‌ی مرگ‌ام.. بیا.)

در اینجا شخصیت از اینکه مرگ او را شکست دهد احساس رضایت دارد تا اینکه زنی او را شکست دهد. در واقع وجود زن را ضعیف قلمداد می‌کند و اگر زنی بر او پیروز شود، مایه سرافکنندگی و ذلت او خواهد بود.

۲-۴-۲. رمان هرس

حاکمیت مردسالاری در رمان هرس بدلیل تعلق داستان به بافتار سنتی پررنگ‌تر و پررونق‌تر است. زنانی که در رمان «پاییز فصل آخرسال است» مرعشی در دوره کنونی (زیرا زمان داستان به دهه نود شمسی بر می‌گردد) از مردسالاری رنج می‌برند، طبیعی است که آنها در دهه‌های گذشته (زیرا زمان رمان هرس در دهه شصت و هفتاد می‌گذرد) از شرایط سخت‌تری برخوردارند. یکی از نمودهای مردسالاری، سلطه‌پذیری و پذیرش فرادستی مردان از سوی جامعه زنان است، در اینجا شخصیت اصلی زن داستان برای جلب رضایت و محبت مرد خانه در رویای آوردن پسری باردار می‌شود:

«لابد رسول هم این طوری دیگر تا شب بیرون از خانه نمی‌ماند. روزها به عشق پسرش ول می‌کند و

وسط کار می‌آید.» (مرعشی، ۱۴۰۰: ۳۱)

جالب اینجاست که زن داستان سلطه مرد و فرودستی خویش را می‌پذیرد و آن را درونی می‌کند.

این پذیرش او را مجبور می‌کند پس از وضع حمل، با نقشه قبلی و با هم دستی یک پرستار، دخترش را با نوزاد پسری در بیمارستان تعویض کند.

«نوال وزن پسر بچه را روی بازویش احساس کرد و برای یک لحظه امن شد.» (همان: ۷۲)

این سلطه‌پذیری نشان از حاکمیت سنت زنانگی در جامعه می‌باشد. هرچند بعد از مدتی نوال از

اینکه برای رضایت و خشنودی مرد تن به مذلت داده‌است بسیار غمگین و افسرده می‌شود؛ سرانجام

عصیان می‌کند و کینه‌جویانه رو در روی شعف مرد از داشتن فرزند پسر قد علم می‌کند «ئی بچه

خریدمش. با پولای کثیف توکیف سیاه» (همان: ۱۶۳) و وقتی اشتیاق و علاقه رسول را به آن پسر ناتنی

را می‌بیند، دیگر مطمئن می‌شود که قادر به ادامه این زندگی نیست «بذار برم، دخترایه هم بیرم با خودم. تو بمون با ئی پسر» (همان: ۱۶۴) این عصیان نوال و دخترش که اعتراض را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد «از چشم‌هایش زهر می‌پاشید. می‌توانست با همان چشم‌ها رسول را بکشد» (همان: ۴۴) این اعتراض مادر و دختر همان گذار از مرحله‌ی زنانه به سوی آزادی‌خواهی و اعتراض به جایگاه نابرابر خود در مقابل مردان و در نهایت دستیابی به هویت فردی و آفرینش نوعی داستان زن‌محورانه است. شوالتر مرحله دوم را آغازی حقیقی برای اعتراض زنان به می‌داند. «نویسندگان در این مرحله به‌ناچار برای رویارویی با فرهنگ و جامعه‌ی مردسالار علیه سنت زنانه عصیان نموده و بدین شکل در تکوین و بسط سنت فمینیسم نقشی اساسی ایفا کردند» (ر، ک: غلامی، ۱۴۰۱: ۴۰).

همچنین زن داستان از ابتدایی‌ترین مسائل مردسالارانه مانند ترجیح فرزند پسر بر دختر رنج می‌برد و همچنان پسر داشتن برای آنها یک امتیاز و دختر داشتن یک ننگ و عار است. به عنوان مثال در نمونه ذیل می‌خوانیم:

«گفت پسر. جان امل خودش گفت.» دیگر نگفت که دکتر آخرش گفته «نری بز و بکوب کنی از حالا.» نوال دلش بز و بکوب می‌خواست. رسول بلند شد از جا:
«جان امل؟»

نوال مطمئن بود رسول خوشحال می‌شود. مگر می‌شد نشود؟ هر قدر هم که گفته بود پسر نمی‌خواهد و دخترهایش برایش بس‌اند، نوال می‌دانست که رسول پسر می‌خواهد. (مرعشی، ۱۴۰۰: ۳۶)
در اینجا زن و مرد در علاقه به پسر داشتن و پسر بدنی آوردن هم‌رأی و موافقند. در پایان نکته نشان‌داری دیده می‌شود، اینکه مرد داستان، رسول که قابل تعمیم به همه مردان داستان است، تظاهر به بی‌تفاوتی به پسر داشتن می‌کند؛ اما در اصل آن را دوست دارد و در باطن می‌خواهد پسر داشته باشد. مهمتر اینکه نوال زن او چنین حسی را درک می‌کند و می‌خواهد با او همکاری کند. در واقع زن داستان شرایط حاضر را قبول می‌کند خود را با شرایط موجود سازگار می‌دهد که همان تعلق اثر به سنت نوشتاری فمینیسم و پیشافمینیسم است. علاوه بر این رفتار خشونت‌بار و تحکم‌بار مرد بر زن در رمان هرس دیده می‌شود مانند نمونه ذیل:

«غلط کردی. از این به بعد تو هرچی مو می‌گم غذا می‌خوری. هر کار مو می‌گم می‌کنی. فردا هم خودم می‌رم خونه می‌گیرم، می‌ریم سر زندگی خودمون، لازم نکرده تو بیای.» (همان: ۵۱)

در این موضع و مواضع دیگر، مرد با سلطه با زن سخن می‌گوید و باب گفتگو در مسائل را می‌بندد و خواستار به کرسی نشاندن رأی و نظر خویش است. این تحکم حتی با کلمات رکیک و خدشه‌کننده کرامت انسانی زن همراه شده است و بعد مردسالارانه آن در فرم و محتوا روشن است.

۲-۵. حاکمیت تابوهای فرهنگی

تابوها یکی از مسائل مهم در فرهنگ هر کشوری محسوب می‌شود که به منزله خط قرمز قلمداد شده که عبور از آن خطا و جایز نیست. تابو یا تبو یا پرهیزه آن قسم از کردارها، مقاله‌ها یا امور اجتماعی است که بر طبق آداب و رسوم یا دین، ممنوع و نکوهش‌پذیر است (ر.ک: شریفی و دارچینیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸). در ذیل به بررسی این مفهوم و نحوه بازنمایی آن در دو رمان مورد بحث می‌پردازیم و اینکه زنان نویسنده با توجه به ارتباطی که این نگره با زندگی و مسائل زنان دارد، چه نگرش و تصویری از این موضوع دارند و اصولاً گلایه و تأیید آنان از این رویکرد به چه شکل است. از مهمترین ابعاد زنانگی در رمان از جهت فرهنگی نشان دادن حاکمیت تابوهای فرهنگی و بیان آنها در روایت است.

۱-۲-۵. رمان ذاکرة الجسد

احلام در این رمان، نماینده و صدای سایر زنان است تا مسائل و سنت‌های حاکم که هنوز در جامعه لاینحل باقی مانده است را مطرح کند و تلاش می‌کند با عنوان کردن این مسائل ذهن خواننده را به مسائل و مشکلات زن معطوف دارد. از جمله آنها عشق و عاشقی است که هنوز در فرهنگ حاکم رمان، امری خطا و اشتباه قلمداد می‌شود:

«كنت أجبك أنت. وما ذنبي إن جاءني حبك في شكل خطيئة؟» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۱۲)

(ترجمه: تو را دوست داشتم گناه من نیست اگر عشقت گناهکارانه به سویم آمد؟)

در اینجا به طور مستقیم اشاره می‌کند که در فرهنگ اسلامی و سنتی الجزایر، عشق زن را یک نوع گناه شمرده می‌شود. در واقع، شخصیت می‌خواهد این تابو را بشکند. چنین تابویی همچنان از زنان قربانی می‌گیرد و آنها را از حق طبیعی خویش که با سرشت آنها هماهنگ است برحذر می‌دارد. در همین راستا، مضمون عشق به عنوان یک چالش برای شخصیت‌ها مطرح است و شخصیت زن داستان از پس شناخت آن با توجه به حاکمیت تابوهای سنتی در مانده است. علاوه بر این، همچنین در رمان، ظهور زن در اجتماع با مرد غریبه یک معذوریت به شمار می‌رود. نویسنده چنین دغدغه‌هایی را از جانب شخصیت اصلی زن داستان نشان داده است تا حاکمیت چنین سنت‌هایی را در میان زنان نشان

دهد. حتی اگر در کشوری غربی و مترقی مانند فرانسه و شهر پاریس باشد. همراهی احلام با خالد در یک قراری به شکل زیر روایت شده است:

«كانت تحب أن تلتقي بي، ولكن دائماً في بيتي وبيتها، بعيداً عن الأضواء وبعيداً عن العيون، هنالك فقط كانت تبدو تلقائية في مرحها وفي تصرفاتها معي. ويكفي أن ننزل معاً لنتناول وجبة غذاء في المطعم المجاور، ليبدو عليها شيء من الارتباك والتصنع، ويصبح همتها الوحيد أن نعود إلى البيت». (همان: ۷۱)

(ترجمه: دوست داشت با من باشد، اما همیشه در خانه‌اش یا در خانه‌ام، به دور از چراغ‌ها و به دور از چشمان و در چنین مواقعی در رفتار با من بسیار راحت و رها بود. اما کافی بود برای خوردن غذایی به رستوران مجاور خانه برویم. تا رفتار پرتشویش و تصنعی‌اش آغاز شود و تنها مسأله و خواسته‌اش بازگشت به خانه شود.)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شخصیت زن داستان با وجود علاقه به همراهی با مرد روایت، دوست دارد به طور پنهانی این دیدار انجام بگیرد. زن در چنین مواقعی مضطرب و نگران است و دوست دارد در جایی دور از چشم و بدون هیچ نور و روشنایی با مرد قصه یک گفتگو ساده داشته باشد. این نشان از حاکمیت سنت حتی در شهر و مکانی است که چنین مسائلی تابو و ناهنجار به شمار نمی‌رود. در ادامه همین موضوع، شخصیت خالد در موقعیتی دیگر از رمان برای خشنود کردن احلام به او اطمینان می‌دهد که نمی‌گذارد کسی از این ماجرا آگاه شود و این نشان از تلاش زن برای عدم افشای رابطه عاطفی و حاکمیت رسوم و تابوهای سنتی دارد:

«أذكركم يوم قلت لك على الهاتف، لقد سهرت البارحة حتى ساعة متأخرة من الليل لأرسمك. اتهممتي يومها بالجنون خفت أن أكون قد فضحت ملامحك. لا تخافي، لن أرسمك أبداً ولن يعرف أحد أنك عبرت حياتي ذات يوم. إنَّ للفرشاة شهامة أيضاً». (همان: ۱۶۴)

(ترجمه: آن روز که تلفنی با تو صحبت کردم را به یاد داری که گفتم، دیشب را بیدار ماندم تا تو را نقاشی کنم. آن روز گفتم دیوانه‌ام و ترسیدی که مبادا تو را رسوا کرده باشم. نترس، هرگز تو را نقاشی نخواهم کرد، هیچ کس نخواهد دانست که تو روزی از زندگی‌ام گذر کردی. قلم‌موها هم جوانمردی خاص خود را دارند.)

در اینجا همان‌طور که دیده می‌شود، نویسنده ابعادی از دغدغه‌های زنان الجزایری در رابطه با تابوهای سنتی را بیان کرده است. به ویژه در بند پایانی که به او قول می‌دهد که نمی‌گذارد کسی از این رابطه بویی ببرد و این نشان از اهمیت این موضوع برای زن قصه دارد. آنچه در این بعد بیش از همه اهمیت دارد، بروز و بیان نگرانی‌ها و مسائل مربوط به بافت فرهنگی جامعه زنان می‌باشد؛ خواه این مسائل همچنان به عنوان یک محدودیت در جامعه به قوت خود باقی باشد، خواه اینکه به عنوان یک

تصور یا خاطره در اذهان شخصیت‌ها خطور کند. در مجموع وجود چنین پاره‌های روایی نشان از حضور و عاملیت زنانگی در تحریر روایت دارد و به روایت بُعدی زنانه داده است.

۲-۵-۲. رمان هرس

در رمان هرس، تابوهای سنتی هرچند اندک اما در موارد موجود با قوت خود به کار رفته است. نویسنده پرده از نابرابری‌های جنسیتی و نگرانی‌های زنان و مسائلی که همواره آرامش و آزادی عمل آنها را تهدید می‌کند سخن گفته است. به عنوان مثال در نمونه ذیل عشق زایدالوصف شخصیت زن داستان به پسر داشتن، نشان از یک استحاله عظیم فرهنگی دارد که نشان می‌دهد تابوهای سنتی تا چه اندازه در دل و جان شخصیت‌ها نقش بسته است و دیگر یک گفتمان مردسالاری عاملیت ندارد بلکه خود تابوها نقش ایفا می‌کند:

«فکر کرد چه قدر خوب می‌شود پسری داشته باشد برای خودِ خودش، پسری که از همه بلندتر باشد و نوال وقتی می‌خواهد چیزی از کابینت بالایی بردارد صدایش کند. قدش مثل رسول شود، شانه‌ها و بازوهایش مثل آقای نوال؛ پهن و قوی. بتواند نوال را وقتی پیر شد بردارد و روی دست ببرد به هر کجا که می‌خواهد». (مرعشی، ۱۴۰۰: ۳۱)

در اینجا نوال داشتن پسری را در ذهنش تداعی می‌کند و این تداعی نشان از عاملیت تابوهای سنتی در ذهن زنان دارد. آرزوها و امیالی که زنان برای پسر داشتن دارند چیز جدیدی نیست و ریشه در سنت و فرهنگ دارد. زیرا همچنان در بخش‌های سنتی جامعه، افراد به داشتن دختر تمایل ندارد و هنوز آن فرهنگ جاهلیت و نگاه منفی به دختر و عشق به پسر داشتن و ترجیح آن به دختر در روایت مرعشی دیده می‌شود. نویسنده از بس غرق این تفکر است که به بسط آن می‌پردازند. افزون بر چنین علاقه‌هایی که نشانگر حاکمیت سنت‌های فرهنگی است، الزام کارهای خانه برای زن در این رمان تا حد یکنواختی و ملالت دنبال شده است. نوال در رمان به عنوان عنصری وابسته به تصویر کشیده شده است که خود را نثار خانه و زندگی خود می‌کند:

«فکر می‌کرد آنقدر بزرگ هست که بتواند به مادرش که بعد از دنیا آمدن بچه تازه هر روز صورتش آب می‌رفت و موهایش دسته دسته سفید می‌شد، کمک کند. یازده سالش بود. رسول نگذاشته بود بماند. نه امل، نه انیس، نوال خسته‌تر از آن بود که بتواند دو بچه‌ی دیگر را هم نگه دارد».

(همان: ۱۹)

همانطور که دیده می‌شود، در اینجا زن داستان با توجه به آشفتگی‌های روحی ناشی از جنگ، توانایی انجام امورات زندگی را ندارد، اما انجام امور خانه برای او یک نوع ضرورت است و حالت روحی او هر چه هم باشد او مکلف به تحمل این بار و سختی است. زن داستان به گونه‌ای که جسم و بدنش در مسیر خانه‌داری ضعیف و ناتوان شده به تصویر کشیده شده است و خانه‌داری و داشتن بچه‌های فراوان حتی خارج از توان او هم باشد، توسط گفتمان مردسالارانه رسول بر او تحمیل می‌شود. در رمان *هرس*، حاکمیت تابوهای فرهنگی با بسامد و مصادیق کمتری دیده می‌شود؛ زیرا موضوع اصلی رمان، جنگ و تأثیر آن بر شخصیت است و این موضوع خرد و تخصصی مانع از بازتاب مسائل فرهنگی متعددی شده است.

۳. نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن نظریه الین شوالتر، می‌توان گفت رمان *ذاکرة الجسد* متعلق به سنت فمینیسم است؛ چرا که از یک طرف نشانه‌های سنت اولیه در اثر دیده می‌شود و از طرف دیگر نشانه‌های اندکی از تلاش زنان برای برون رفت از سنت فمینیسم و ورود به سنت مؤنث دیده می‌شود. از همین زاویه رمان مرعشی با اینکه اثری جدیدتر است و خود نویسنده همچنان در سنت مؤنث قرار دارد، اما اثر و شخصیت‌های داستانی زاده شرایط فمینیستی و حتی زنانگی دهه شصت ایرانی و متأثر از شرایط سخت و بحران زده جنگ است که برای حقوق اولیه انسانی و زنانه خود می‌جنگند.

در رابطه با بازتاب عادت‌ها و باورهای زنانه هر دو اثر از مقادیر زیادی از باورها و خصوصیات زنانه برخوردار است. هر چند جنس این باورها مانند غلبه باورهای عامیانه در رمان *هرس* با انعکاس باورهای مدرن در رمان *ذاکرة الجسد* با هم تفاوت دارد، اما هر دو رمان به مقدار قابل ملاحظه‌ای کردارها، رفتارها و عقاید زنان داستان را از هر سنجی که باشد روایت کرده‌اند و از این جهت آثاری زنانه که خواننده می‌تواند به شناخت بهتری از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در جامعه مورد بحث دست یابد. در خصوص بازتاب حاکمیت مردسالاری و حاکمیت تابوهای سنتی این مؤلفه در *ذاکرة الجسد* احلام و *هرس* مرعشی به مراتب با وضوح و هژمونی بیشتری برخوردارند. و از جهت میزان کاربرد، برخی عناصری دو مؤلفه مانند چندهمسری، وابستگی زن به مرد، اختیار نداشتن زن و ازدواج اجباری در رمان مستغانمی و عناصر دیگری مانند سلطه‌طلبی مردان و سلطه‌پذیری زنان، ترجیح فرزند پسر بر دختر و رفتار خشونت‌بار و تحکم مرد بر زن، در رمان مرعشی بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند و

کاربست این عناصر نشان می‌دهد که عامل جنسیت در نوشتارهای آنان تسری پیدا کرده است و می‌توان آثار مورد بحث را از آثار مردانه تفکیک کرد و ماهیت مستقلی برای آنها در نظر گرفت.

منابع

- زرقانی، سیدمهدی؛ طباطبائی، بشری؛ یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۷). نخستین داستان‌های زنان ایرانی در ژانر مطبوعات. نقد ادبی، ۱۱(۴۱)، ۵۷-۸۵.
- شایان‌مهر، راضیه (۱۳۹۸). «نمایشی از آن دیگری: بررسی مردسالاری و زن‌ستیزی با خوانشی فمینیستی در سه نمایشنامه بهرام بیضایی». هنرهای زیبا، ۲۴(۱۸)، ۴۷-۵۸.
- (DOI): 10.22059/JFADRAM.2019.255677.615204
- شریفی، شهلا و الهام دارچینیان (۱۳۸۸). «بررسی نمود زبانی تابو در ترجمه فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱(۱)، ۱۲۷-۱۴۱.
- غلامی، سینا؛ جرفی، محمد؛ اناری، ابراهیم؛ مختاری قاسم (۱۴۰۱). «نقد و تحلیل سنت نوشتاری زنانه در چهار رمان زنانه الجزایری بر نظریه الین شوالتر». ادب عربی، ۳(۲۴)، ۲۷-۴۸.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمد پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- مرعشی، نسیم (۱۴۰۰). هرس. چاپ سی و یکم، تهران: نشر چشمه.
- مستغانمی، أحلام (۲۰۰۰). ذاکرة الجسد. الطبعة الخامسة عشر، بیروت: دارالأداب.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷). رسانه‌ها و بازتابی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همدانیان، فاطمه (۱۳۹۵). «بررسی ادبیات فمینیستی؛ نقد ادبی و نگارش زنانه از منظر الین شوالتر». <http://www.chouk.ir>

References

- Gholami, S., jorfi, M., Ibrahim, A., Qasem, M. (2022). "Critique and Analysis of the Women's Writing Tradition in Four Algerian Women's Novels by Elaine Showalter". *Arabic Literature*, 3(24), 27-48. (In Persian).
- Goldman, L. (1992). *Sociology of Literature*. translated by; Mohammad Pouindeh, 1st edition, Tehran: Hoosh and Ebtekar publications (In Persian).
- Hamedanian, F. (2015). "Review of Feminist Literature; Literary Criticism and Women's Writing from the Perspective of Elaine Showalter". <http://www.chouk.ir> (In Persian).
- Marashi, N. (2021). *Prune*. 51st edition, Tehran: Chashmeh publications (In Persian).
- Mehdizadeh, S. M. (2007). *Media and Representation*. Tehran, Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian).
- Mostaghanemi, A. (2012). *Body Memory*. 1st edition, Beirut: Dar Noufel (In Arabic).
- Sharifi, S. & Elham, D. (2008). "Investigating the Linguistic Manifestation of Taboo in Persian Translation". *Quarterly Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*,

1(1T), 127-141. (In Persian).

Shayan-Mehr, R. (2018). "A Drama Belonging to Other: Exploration of Patriarchy through a Feminist Reading in three Plays by Bahram Beyzai". *Journal of Beautiful Art*, 24(18), 47-58(In Persian).

Showalter, E. (1981). *New Feminist Criticism: Essays on Women. Literature, and Theory*. New York: Pantheon Books.

Showalter, E. (1997). *Towards a Feminist Poetics*, Edited by; Ken Newton, In 20th century literary theory, London, Macmillan Education.

Zargani, S., Tabatabaei, B., Yahaghi, (2017). "The First Stories of Iranian Women in the Press Genre". *Literary Criticism*, 11(41), 57-85. (In Persian).





دراسة مقارنة للنهج الثقافي للكتابة النسوية في الروايتين ذاكرة الجسد و هرس بناءً على نظرية إيلين شوالتر

صياد پناهی^١ | حمید ولیزاده^٢ | مهین حاجی زاده^٣

١. طالب دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران. العنوان الإلكتروني: sayadpanahi@yahoo.com
٢. الكاتب المسؤول، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران. العنوان الإلكتروني: drhvalizadeh@yahoo.com
٣. أستاذة في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران. العنوان الإلكتروني: hajizadeh@azaruniv.ac.ir

الملخص

معلومات المقال

اليوم تعتبر النظريات في حقل النسوية أداة مناسبة لإثبات الادعاء النسوي للعمل الأدبي وكذلك نسوية المؤلف ومدى امتلاك الأعمال الأدبية للآليات النسوية والأنوثة. في غضون ذلك، توفر نظرية المناهج الأربعة لـ "إيلين شوالتر"، نافذة أمريكية بارزة في القرن العشرين لنقد الأعمال الأدبية للنساء بصورة فنية رائعة. تشتمل هذه المناهج على المنهج البيولوجي والثقافي والنفسي واللغوي. خلال الاعتماد على هذه النظرية، يمكن للباحث أن يتعرف على مكانة المرأة ومعايير الأنوثة في الأعمال الأدبية. لذلك تحاول هذه المقالة بالمنهج الوصفي التحليلي مقارنة رواية لأحلام مستغانمي كاتبة جزائرية بعنوان ذاكرة الجسد ورواية لنسيم مرعشي كاتبة إيرانية بعنوان هرس على أساس نقد الكتابة النسوية وتقوم بتحليلها وفق معايير كتابات النساء لإيلين شوالتر بغية الوصول على صورة أوضح عن وضع المرأة والظلم الذي تعرضت لها، وأفكارها ومثلها. وفقاً لنتائج البحث، ونظراً على انتماء هذين العاملين إلى المرحلة النسوية، نجد ظهور معايير نسوية فيهما. في المنهج الثقافي، ذكرت المؤلفتان وأشارتا إلى المواقف النسائية وقضية التمييز الموجود ضد المرأة. تنعكس مكونات الحكم الأبوي وقاعدة المحرمات التقليدية وعادات ومعتقدات الإناث بشكل أكبر في كلتا الروايتين.

نوع المقال: مقالة محكمة

الوصول: ١٤٤٤/٠٨/١٣

التقيق والمراجعة: ١٤٤٤/١٢/٢٩

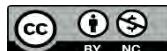
القبول: ١٤٤٥/٠١/٠١

الكلمات الدلالية:

المنهج الثقافي،
الكتابة النسوية،
إيلين شوالتر،
أحلام مستغانمي،
نسيم مرعشي.

الإحالة: پناهی، صیاد؛ ولیزاده، حمید؛ حاجی زاده، مهین (١٤٤٥). دراسة مقارنة للنهج الثقافي للكتابة النسوية في الروايتين ذاكرة الجسد و هرس بناءً على نظرية إيلين شوالتر.

بحوث في الأدب المقارن، ١٤ (٢)، ١-٢٣.



© الكتاب.

المشتر: جامعة رازی

DOI: 10.22126/JCCL.2023.8913.2482